

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod: 2018Y3N8A17 ISSN-P: 2538-3701

جایگاه حجاب در فقه اسلامی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۱۱/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۰۲/۱۲)

دکتر محمد شفیق اسکی^۱

عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان

میترا احمدی سواد کوهی

چکیده

لزوم پوشش و رعایت حجاب اگر چه مناقشاتی را در میزان و چگونگی آن به همراه داشته، به گونه ای که گاه به دلیل گستردگی این اختلافات، جمع بین نظرات و ارائه نظر واحد را غیرممکن ساخته اما آن چه که به صورت بدیهی مورد قبول قرار گرفته است وجوب پوشش زن در تمام مذاهب اسلامی می باشد که با تاثیر از تعالیم دینی و دستورات خداوند در قرآن به وجود آمده و بر آن تاکید شده است چندان که با وجود تمام اختلافات این امر در تمام جوامع اسلامی به گونه ای مختلف امری موافق با هنجارها و باورهای دینی مقبولیت عامه پیدا کرده است و از این رو، نقض و تخطی از احکام حجاب نه تنها ناپسند بلکه گاه حتی با ضمانت اجراهای قانونی متخلفین از مقررات حجاب را مستوجب تنبیه و مجازات می سازد. با این همه حکم اولیه حجاب منشاء قرآنی داشته و بزرگان دین نیز در ضمن روایات بر آن تاکید نموده و با جستاری اجمالی در منابع فقهی لزوم رعایت پوشش از کلام فقهاء نیز قابل استخراج است.

واژگان کلیدی: حجاب، فقه اسلامی، بی حجابی، جرایم منافی عفت، اخلاق حسنه

^۱ نویسنده مسئول



بخش اول: جایگاه حجاب در قرآن و روایات

اگر چه حجاب به عنوان یک اصل و ضرورت دینی همانند دیگر ضرورت ها گاه مواجه با استثنائاتی می باشد که حکم وجوب را از آن مرتفع می کند، نظیر عدم رعایت حجاب در برابر محارم، الزامی نبودن پوشش به هنگام ضرورت و بیماری و ایضاً عدم وجوب پوشش برای قسمت هایی از بدن چون صورت، اما در لزوم رعایت آن تردیدی وجود ندارد و به عنوان یکی از دستورات موکد چه در قرآن چه در روایات مورد سفارش می باشد (محللاتی، ۱۳۸۶: ۱۹۴). لذا ما در این مبحث به بررسی حجاب و ادله لزوم رعایت آن در قرآن و احادیث می پردازیم.

بند اول: بررسی آیات قرآن در خصوص حجاب

در ضمن آیاتی چند از قرآن کریم لزوم حجاب و موارد استثنای آن مورد حکم قرار گرفته است. قرآن در این آیات تمایل به پوشیده بودن زن را از امور فطری و درونی هر انسان می داند که از زمان خلقت آدم و حوا در نهاد انسان به ودیعه گذاشته شده است و روایات نیز اخباری از بزرگان دین وجود دارد که ضرورت حجاب و حدود پوشش زن را بیان می کند. لذا ما در این مقاله به آیات و روایات منظور در باب حجاب اشاره خواهیم کرد. در این که حجاب از نظر قرآن تنها اختصاص به زنان داشته و مردان از رعایت حجاب مستثنی هستند یا حکم مرقوم به عنوان یک حکم عام قابل تعمیم به هر دو نوع بشر اعم از زن و مرد می باشد؟ بایستی اظهار داشت که با تامل در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور، خداوند شبهه اختصاص حجاب را به زنان نه تنها مرتفع نموده بلکه با صراحت به لزوم «غض بصر» در مورد مردان در آیه ۳۰ مقرر می دارد: «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم...» یعنی به مردان با ایمان بگو دیده از نامحرمان فرو کنند و پاک دامنی خود را حفظ کنند. در این آیه اول از همه «غض بصر» اشاره شده است. حال در اینکه «غض بصر» چیست؟ و «غض بصر» از چه چیز لازم است؟ بسیاری از فقها و مفسران، غض بصر را به معنای چشم بستن و نگاه نکردن دانسته اند. با این حال در این که آیا «چشم پوشی» از «همه چیز» لازم است؟ یعنی مردان به طور کلی نباید به زنان نگاه کنند و زنان نیز نباید به مردان نگاه کنند؟ مساله ای قابل تامل بوده و از این حیث برخی بر این عقیده اند که چون در سوره ۳۱ سوره نور متعلق دستور در خصوص غض بصر ذکر نشده است، بنابراین «همین عدم ذکر، شاهدی بر تعمیم

است و مقصود آیه نگاه نکردن به نامحرم، آن هم به هر نوع نگاهی و به هر عضوی است.» (محق داماد، ۱۴۰۵ق: ۲۵) در مقابل عده ای دیگر بر این قولند: «که در این آیه قرینه ای که بتوان متعلق تکلیف را مشخص نمود، وجود ندارد و آیه قرآن از این نظر مجمل است.» (نراقی، ۱۴۱۹ق: ۱۶/۴۳) با این وصف، به نظر شاید بتوان گفت که به منزله نهی از نگاه می تواند، به منزله نهی از «نگاه به عورت» دیگران، یا «نگاه توأم با تلذذ» یا «نگاه به آنچه که دیگران باید بیوشانند» باشد که هیچ یک از این احتمالات به صراحت قابل ارتباط به حکم آیه نمی باشد و مقصود از «غمض بصر» در آیه به وضوح دلالت از عدم نگاه کردن به چیز خاصی ندارد. برخی نیز با وحدت ملاک از حکم آمده در آیه ۱۹ از سوره لقمان که در آن بیان شده: «واغضض من صوتک» یعنی «صدایت را کاهش بده.» در باب «غض بصر» قائلند به این که فروکاستن از نگاه به معنی خیره نشدن و تماشا نکردن، است و براین اساس در آیه با عبارت «لیغضوا من ابصارهم» از مردان خواسته شده که نگاه خود را کاهش داده و خیره نشوند و از دقت به اشخاص پرهیز کنند و گفته شده است که قبول این تفسیر از آیه به معنای آن است که متعلق نگاه، «چهره» می باشد (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۴۱)، چه به غیر از آن لزومی به قید «غض بصر» وجود نداشت، زیرا نگاه کردن به اندام دیگر زن، غیر از چهره حتی با نظر غیر خیره و بدون چشم چرانی هم جایز نیست. در مقابل عده ای گفته اند که حاصل از معنای آیه چنین است که چشمانتان را از عورت دیگران برگزید و عورت خود را نیز بیوشانید (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ۱۱/۳۵). اگر بپذیریم که مقصود آیه، فرو بستن چشم از عورت باشد، شاید برداشت این معنا از آیه در لزوم چشم بر هم نهادن مصداق پیدا کند، چه این که برای چشم پوشی کامل از عورت دیگران باید چشم را کاملاً برهم نهاده با این وجود، اکثر مفسران بر این عقیده اند که نگاه به دامان دیگران و نیز تمامی بدن زن نامحرم به جز دست و صورت هدف از ذکر «غض بصر» بوده است و لذا متعلق «غض بصر» محرمات الهی است؛ یعنی مردان باید چشم های خود را از آن چه که محرمات الهی بر آن صدق می کند، برگزینند (طوسی، ۱۴۰۹ق: ۷/۴۲۸). خداوند در ادامه آیه به دستور دیگری نیز با عبارت «یحفضوا فروجهم» تصریح دارد و بر این اساس به نظر حکم خداوند از باب امر و عمل به آن واجب و لازم است. حال در این که مراد از حفظ دامن در آید چه می باشد اتفاقی وجود ندارد. بدین توضیح که برخی حفظ دامن را به معنای حفظ از زنا و فحشاء معنا کرده اند و گفته اند که باید برای جلوگیری از این امور دامن

را از نگاه دیگران محفوظ نگاه داشت (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۹/۳۳۴). برخی هم بر این عقیده اند که هر دو مفهوم یعنی حفظ از نگاه و حفظ از فحشاء از حکم آیه قابل استنباط است و خداوند به هر دو مفهوم در آیه نظر داشته است. لازم به ذکر است که حفظ فروج در آیه قابل اطلاق به هر یک از زنان و مردان است و این اطلاق به ضمیمه قسمت اخیر آیه مفید در این اطلاق می باشد؛ چه این که خداوند ضرورت کنترل نگاه و پوشیدن دامن را موجب طهارت و پاکیزگی روح و روان می داند و بدیهی است که هر یک از این امور که موجب تزکیه است، در مورد زنان و مردان صدق خواهد کرد (زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۸/۲۱۴). مضاف بر این آیه، اشاره به «لایبیدن زینتهن» نیز شده است، یعنی آرایش و زیور زنان نباید آشکار شود حالا در این که مراد از زینت چیست؟ به نظر وفاقی وجود ندارد و چه این که برخی آن را به لباس معنا کرده و گفته اند که زنان نباید لباس های خود را که نوعی زینت آنان است آشکار کنند مگر لباس های بیرونی خود (طوسی، ۱۴۰۹ق: ۷/۴۲۹) برخی هم زینت را به مو، چهره، دست ها و نیز زینت های مصنوعی مثل گردنبند و سرمه تعمیم داده اند (قرشی، ۱۳۷۷: ۷/۲۱۰) و عده ای هم زینت ظاهر را وجه و کفین و انگشتر دانسته اند (زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۸/۲۱۶). شایان ذکر است که مقصود از پوشاندن زینت در آیه منصرف در زینت هایی است که در به عمد آشکار و ظاهر شده و این حکم قابل تعمیم به زینت هایی نیست که قهراً آشکار شده و قصد و عمدی در آشکار شدن آن ها وجود نداشته است. آیه در ادامه می افزاید که زنان باید خمارهای خود را بر گریبان خویش قرار دهند. پس به پوشاندن گردن و سینه برای زنان در آیه با عبارت «لیضربن بخمرهن» تکلیف شده است. یعنی از مقنعه و روسری، به گونه ای باید استفاده کنند که گردن آنها نیز پوشیده شود و از این نظر اگر چه بین گردن و بقیه بدن، تفاوتی وجود ندارد، لیکن آن چه از این دستور ناشی می شود این که چهره زنان از دایره پوشش خارج است و به رغم آن که مصداق زینت ظاهری است، ضرورتی در پوشاندن آن وجود ندارد (قرشی، ۱۳۷۷: ۷/۲۱۱). علاوه بر آیات ۳۰ و ۳۱ سوره، همچنین در آیه ۳۲ از سوره احزاب خداوند در خطاب به زنان پیامبر (ص) حدود روابط زن و مرد را تعیین می فرماید: «یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقین فلا تحضعن با لقول فیطمع الذی فی قلبه مرض قلن قولاً معروفاً» در این آیه زنان پیامبر (ص) به حفظ حریم در روابط با نامحرم توصیه و از سوی دیگر همه زنان با ایمان به پوشانیدن بدن ملزم شده اند.



بند دوم: ترک دلربایی در گفتار

در آیه ۳۲ سوره احزاب خداوند با خطاب به زنان پیامبر (ص) بیان می کند که تقوا پیشه نمایند و یکی از مصادیق تقوا را ترک خضوع و نرمی در سخن گفتن با نامحرم دانسته است؛ چرا که چنین حالتی در گفتار طمع بیمار دلان را بر می انگیزد. پس باید که از سخن گفتن رقیق و نازک و با ناز و غمزه خود داری کرد به نحوی که زمینه فساد و گناه و پیروی از شیطان و تحریک شهوت نگردد (طباطبائی، ۱۴۷۷ق: ۱۶/۳۰۹). البته برخی نیز بر این قولند که این شیوه سخن، گفتن را نشان دهندهٔ رغبت زنان به مردان است (طبرسی، ۱۴۰۹: ۸/۵۵۸) همچنین خداوند در ادامه به همه زنان فرمان می دهد که به گونه ای سخن بگویند که معروف است. حال در این که مقصود از معروف چیست و به چه نوع سخنی گفتنی اطلاق می شود؟ مفسرین را اعتقاد بر آن است که مراد از معروف سخن گفتن، روش معمول مردم است و شرع اسلام و عرف مسلمانان آن را پسندیده و صحیح می داند. لذا منظور سخنی است که فقط بر مدلول و معنای خود دلالت کند، نه اینکه لحن و حالت سخن گفتن، معنادار باشد و پیامی بیش از افاده معنا را در بر داشته باشد (طباطبائی، ۱۴۷۷ق: ۱۶/۳۰۹). در آیه ۳۳ سوره احزاب به زنان پیامبر (ص) دستور به استقرار در خانه داده شد و علاوه بر آن و از تبرج و جلوه گری در برابر نامحرم نهی گردیده است. حال سوال مطرح این است که آیا حکم آیه به زنان پیامبر (ص) تعلق دارد یا تمامی زنان داخل در حکم آیه می باشند؟ در این ارتباط به نظر می رسد که خصوصیتی در زنان پیامبر نیست که حکم آیه را منحصر به آنان بدانیم، بلکه زنان پیامبر به علت موقعیت ویژه خویش با تاکید بیشتری مخاطب این فرمان الهی اند. همچنین مراد از استقرار و عدم خروج از منزل، خارج شدنی است که مناسب شأن همسران پیامبر نیست که همان خروج همراه با تبرج و خود نمایی و یا همراه با گناه و فسق و فجور باشد و زمانی که چنین معنایی اراده شده باشد، ملاک کلی پرهیز از آشکار کردن زیبایی ها و تحریک آمیزی در گفتار و عمل مطرح می شود که البته حکم اخیر اختصاص به زنان پیامبر (ص) ندارد (فضل الله، ۱۴۱۹ق: ۱۸/۲۹۸). لازم به ذکر است که دستور قرآن مبنی بر عدم خروج از منزل و استقرار در خانه مطلق نیست، بلکه حضور همراه با جلوه گری و تبرج را ممنوع ساخته است. قرآن کریم اگرچه تاکید فراوان بر حفظ کانون خانواده و حفظ نقش مادری و همسری زنان دارد، اما وظایف



و نقش های سیاسی و اجتماعی زنان را نادیده نمی گیرد، خاصه آن که در برخی آیات و نیز نموده است. سیره و سخن پیامبر و اهل بیت (ع) بر ضرورت نقش آفرینی زنان در اجتماع و توجه آنان به سرنوشت جامعه اسلامی و دفاع از دین و ارزش های الهی و تلاش برای اقامه معروف و محو منکر و باطل تصریح شده است (حق شناس، ۱۳۸۶: ۷۸)

بند سوم: حفظ حریم

در زمان اولیه پس از ظهور اسلام چون بسترسازی مناسبی از فرهنگ اسلامی صورت نگرفته بود گاه مداخله می شد که عده ای بدون اجازه سرزده وارد حریم خصوصی پیامبر (ص) می شدند این امر موجب گردید خداوند در آیه ۵۳ سوره احزاب به مومنان فرمان داد که سرزده به اتاق های پیامبر وارد نشوند و برای ورود اجازه بگیرند. مضاف بر آن که مقرر داشت که هرگاه قصد گرفتن چیزی را از زنان پیامبر دارند، درخواست خویش را از پشت پرده مطرح کنید. البته آمده در آیه تنها به زنان پیامبر اختصاص داشت و به دیگر زنان قابل تعمیم نبود، با این وجود و به رغم آن که خداوند در بدو امر حکم را برای خانه پیامبر و زنان وی صادر کرد، اما این امر به معنای موثر نبودن این دستور در حق سایر مردم نبود، زیرا به مرور مردمان دریافتند که باید برای ورود به خانه های دیگران اجازه بگیرند و بدون اجازه وارد حریم خصوصی دیگران نشوند. در آیه ۵۹ سوره احزاب پس از آیه ۳۱ سوره نور به پوشیدگی زنان و پوشش جلباب اشاره شده است البته درخصوص مفهوم جلباب تعابیر مختلفی مطرح شده است، از قبیل:

- جلباب پوششی است که تمام بدن را از سر تا پایین پا می پوشاند که برخی آن را ملحفه، کساء، رداء و عبا نیز گفته اند؛ چیزی همانند چادرهای عصر حاضر.
- جلباب پوششی است وسیع و بزرگتر از خمار و مقنعه اما کوچکتر از عبا و رداء.
- جلباب همان خمار و مقنعه است.

حال در این که مقصود از پوشیدگی با لحاظ حکم آیه و واژه «یدنین» چیست؟ به نظر قول واحدی در میان مفسران وجود ندارد و توجه به مفاد آیه نیز مبین حکم خاصی برای پوشیدگی نیست. از این رو بر این قولند که حدود پوشش پوشاندن سر و پیشانی و مقداری از صورت یا تمام

صورت است (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۹/۵۱). برخی نیز با لحاظ معنای جلباب آن را پوشاندن سر و گریبان دانسته اند (طباطبائی، ۱۴۷۷ق: ۱۶/۳۰۹). با این همه سوال مطرح این است که وقتی از آیه هیچ دلیلی بر نحوه و چگونگی پوشش به دست نمی آید، پس چگونه مفسران از آن نحوه پوشش و میزان آن را استنباط نموده اند؟ در این خصوص به نظر می رسد که مفسران با توجه به شان نزول آیه، حکم پوشش را استنباط نموده اند، زیرا آیه در شرایطی نازل گردید که زنان با پوشش نامناسب شب هنگام از خانه بیرون می شدند و همین امر موجب مزاحمت مردان برای آنان می شد و وقتی هم به آن ها تذکر داده می شد که چرا متعرض زنان می شوید آن ها به دروغ می گفتند که در تشخیص زن آزاد و کنیز اشتباه کرده اند، لذا آیه نازل شد تا میان زنان و کنیزان با انداختن جلباب از سوی زنان آزاد تمایز ایجاد کند. از این حیث، مفسران گفته اند که پوشش با جلباب کاملاً متفاوت از پوشش های رایج در میان زنان و کنیزان بوده و با جلباب زنان آزاد تمام یا بیشتر صورت را می پوشاندند تا یک تمایز کاملاً آشکار میان این دو قسم از زنان به وجود آید (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۵/۲۲۱). با این حال شان نزول آیه که از سوی مفسرین در بیان حدود پوشش با جلباب ایجاد تمایز میان زنان آزاد و کنیز، ذکر گردید از سوی برخی صاحب نظران معاصر مورد انتقاد قرار گرفته و گفته شده که خداوند هیچ گاه با نزول آیه قصد نداشته که بگوید مزاحمت جنسی برای کنیزان آزاد است، چه این که مزاحمت جنسی برای هیچ زنی حتی زنان غیر مسلمان از نگاه اسلام صحیح نیست. مضاف بر آن، عبارت صدر آیه «نساء المومنین» تمام زنان اعم از آزاد و کنیز را در بر می گیرد و دلیلی بر اختصاص حکم بر زنان آزاد و خروج زنان غیر آزاد وجود ندارد (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۵۹).

بند چهارم: تاکید بر حجاب در روایات

از ملاحظه بسیاری حکم بر لزوم پوشش زنان و رعایت آن قابل استنباط است و از این حیث، می توان حکم حجاب را یک تاکید سفارش شده از سوی بزرگان دین دانست، چنان که از فضل بن سیار نقل گردیده گفته است.

۱- از امام صادق (ع) سوال کردم، آیا آرنج های دست زن، بخشی از زینت اوست که خداوند در قرآن فرموده: زنان زینت خود را آشکار نکنند، مگر برای شوهرانشان؟ فرمود: بله و تمام بدن

زن غیر از صورت و دست ها تا مچ، از زینت او محسوب می شود (که باید از نامحرم پوشیده شود) (کلینی، ۱۳۷۹: ۵/۵۲۰).

۲- امام صادق (ع) می فرماید: بر دختری که به سن بلوغ می رسد، روزه و حجاب واجب است (حرعاملی، ۱۳۶۴: ۴/۴۰۹)

۳- در روایتی از رسول خدا (ص) درباره عذاب زنان گناهکار در روز قیامت نقل شده که حضرت فرموده اند: «... زنی که به موی سرش آویزان بود به این دلیل بود که مویش را از نامحرم نمی پوشاند.» (مجلسی، بی تا: ۱۰۰/۲۴۷)

۴- امام صادق (ع) فرمود: «برای زن مسلمان صحیح نیست روسری و پیراهنش به گونه ای باشد که او را نپوشاند.» (نوری، بی تا: ۱۴/۲۵۵)

۵- حضرت علی (ع) نیز با تاکید بر لزوم پوشش از سوی زنان فرموده اند: «به راستی که زن، شادی بخش زندگی است، هر کس که او را به همسری گرفت باید بپوشاندش.»

با وجود این، یاد آور می شویم که ملاحظه بسیاری دیگر از روایات مفید در این معناست که حجاب تنها به نحوه پوشش زن اختصاص ندارد، بلکه علاوه بر آن، گفتار، رفتار، نگاه و... نیز مداخل در حکم حجاب می باشند. پس همان طور که در آیات قرآن به حفظ حجاب در انواع آن توصیه شده به همان نحو هم بزرگان دین حجاب را دستوری عام دانسته و به وجوب آن چه در پوشش و چه در گفتار، نگاه و رفتار و سایر موارد حکم داده اند. بر این اساس در کلام حضرت پیامبر (ص) و دیگر بزرگان سفارشات در رعایت حجاب صورت گرفته، چنان که از پیامبر اکرم نقل شده است که حضرت فرمودند: «آن کس که چشم را از حرام پر کند، خداوند در روز قیامت چشمهایش را از میخ های آتشین پر خواهد کرد و آن گاه درونش را آکنده از آتش می کند.» از امام صادق هم نقل گردیده که نگاه حرام تیری است مسموم از جانب شیطان هر کس آن را به خاطر خدا، نه غیر آن ترک کند، خداوند ایمانی به او می دهد که طعم آن را بچشند. البته با وجود روایات فراوان در باب حجاب سفارشات هم در باب ترک برخی اعمال وجود دارد که تحت دقت در آن ها حکایت از قصد آن بزرگان در ایجاد جامعه اسلامی سالم از طریق تهذیب و تزکیه

روحی دارد و برای نیل به این مقصود دستور العمل هایی به چشم می خورد از قبیل نهی از پوشیدن لباس بدن نما و نازک چنان که پیامبر (ص) در یک حکم اخلاقی به اسماء می فرماید:

«ای اسماء! زن، وقتی به حد بلوغ رسید، نباید جایی از بدن و اندامش دیده شود، مگر صورت و دست ها.» (سجستانی، بی تا: ۲/۳۸۳) یا در مورد منع از آرایش و استعمال عطر در خارج از خانه که پیامبر، در ضمن حدیثی از آن، نهی نموده می فرماید: «اگر زن برای غیر شوهر، خود را آرایش نمود، لازم است خداوند او را با آتش بسوزاند.» (مجلسی، بی تا: ۱۰۰/۲۴۲) همچنین در پرهیز زنان از شبیه ساختن خود به مردان حضرت رسول فرموده اند: «خداوند، مردانی را که شبیه زن می شوند و زنانی را که خود را شبیه مرد قرار می دهند، نفرین کرده است.» (مجلسی، بی تا: ۱۰۰/۲۴۳) امام باقر (ع) نیز، در ضمن حدیثی این امر را تقبیح و در مذمت آن فرموده اند: «جایز نیست که زن، خود را شبیه مرد نماید؛ زیرا پیامبر، مردانی را که مشابه زنان می شوند و همچنین زنانی که خود را شبیه مردها قرار می دهند، نفرین کرده است.» (مجلسی، بی تا: ۱۰۰/۲۵۸) لازم به ذکر است که دستورات اخلاقی به جا مانده از بزرگان دین علاوه بر زنان، مردان را نیز در بر گرفته و برای آنان هم مسئولیت هایی را به رسمیت شناخته شده است. بر این اساس به مردان امر شده است: اولاً، به حفظ عفت نسبت به زنان اهتمام نمایند چنان که از پیامبر (ص) نقل شده: «نسبت به زنان مردم، عقیف باشید تا زنان شما عقیف بمانند.» (حرعاملی، ۱۳۶۴: ۱۴/۱۴۱) ثانیاً، توصیه شده که از چشم چرانی پرهیزند، زیرا بنا بر فرموده امام صادق (ع): «چشم چرانی، تیری است مسموم از تیرهای شیطان؛ چه بسا، نگاهی که حسرت های طولانی را در پی دارد.»

بند پنجم: مقایسه تحلیلی بین آیات حجاب و روایات

از بررسی آیات آمده در باب حجاب و روایات موجود در این باب آنچه به وضوح قابل استنباط است، این که روایات در مقایسه با آیات نسبت به امر حجاب قایل به سخت گیری بیشتری می باشند. از این حیث، اگر چه روایاتی نیز موجود هست که قایل به سخت گیری در خصوص روابط زن و مرد نیستند، لیکن روایاتی نیز وجود دارد که با نگاهی سخت گیرانه حجاب را مورد تحکم قرار داده اند که بیانگر تعارض در کلام بزرگان درباره ارتباط زن و مرد می باشد به گونه ای که در برخی احادیث تمام بدن زن جزء عورت دانسته شده و سخن گفتن زنان با نامحرم را بیش از



پنج کلمه جایز ندانسته و به صراحت حکم بر حبس زنان در خانه داده اند چنان که از فاطمه (ع) نقل گردیده که فرمودند: «خیر زنان در آن است که نه مردان را ببینند و نه مردان آنان را ببینند» یا از پیامبر (ص) روایت گردید که حضرت فرموده اند: «سخن گفتن زن بیش از پنج کلمه نزد غیر هم و نامحرم ممنوع است.» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۰/۴۷) در مقابل نیز احادیثی وجود دارد که به نگاه سهل گیرانه به روابط زن و مرد نگاه کردن چنان که روایتی آمده است که اگر نگاه یک مرد به زن با صداقت باشد اشکالی ندارد و هر چند برخی از فقها این حدیث که منقول از امام موسی کاظم می باشد را به نگاه اتفاق حمل کرده اند (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۵/۲۳۶) یا حتی نقل شده که برای زن مسلمان آزاد اشکالی در نماز خواندن بودن پوشش سر وجود ندارد (طوسی، ۱۴۰۹ق: ۲/۲۱۸). با این وصف، به نظر می رسد که التزام عملی به مفاد چنین روایتی که از بن عبدالله منقول شده در تعارض جدی با آموزه های دینی مبنی بر رعایت حجاب شرعی به هنگام نماز می باشد و به همین علت است که به جز چند تن از فقها چون ابن جنید مفاد آن را نپذیرفته اند و مطابق با آن فتوا نداده اند (ابن جنید، ۱۴۱۶ق: ۵۱). در هر حال روایات متعارض نظیر موارد مرقوم در فوق در ارتباط با روابط زن و مرد وجود دارد، لیکن با وجود تمام این روایات عمل به هر دو قسم قطعاً متضمن مفاسدی خواهد بود، چندان که نمی توان براساس روایات سخت گیرانه قایل به حبس زنان در خانه شد و ضرورت حضور آنان را نادیده گرفت یا با عمل کردن به روایات دسته دوم چون نماز خواندن زن بدون روسری بر روی آموزه های دینی خط بطلان کشید بر این اساس و از آن جا که وظیفه فقه تبیین احکام الهی و حدود آن ها نیست و نیز با عنایت به این که باب اجتهاد رد فقه مسدود نیست، لذا بایستی که فقیهان با تلطیف احکام خشن و تعدیل احکام مخالف با آموزه های دینی ضمن تشخیص نیازهای جامعه به جعل قواعدی بپردازند که متناسب با ضرورت ها و نیازهای جامعه دینی باشد چه اگر این گونه عمل نشود باب افراط و تفریط را هموار شده و آموزه های صحیح و غلط مانع از تکامل جامعه انسانی خواهد شد.

بخش دوم: موارد استثناء حجاب

اگر چه حجاب به عنوان یک آموزه دینی از جمله احکام ضروری اسلام به شمار می رود و عدم رعایت آن مفاسدی را به دنبال خواهد داشت، لیکن حسب صریح احکام مندرج در قرآن برای ۳

دسته از اشخاص، الزامی در رعایت پوشش یا به عبارتی حجاب نیست که ما در ذیل به بررسی هر یک از این موارد می پردازیم:

بند اول: بردگان

از جمله موارد استثناء شده بر پوشش و حجاب بردگان هستند، که با آنها مانند محارم رفتار می شود. با این وصف اگرچه مساله برده داری در زمانه کنونی منسوخ شده است، لیکن با کشف ملاک حکم و پی بردن به مناط این استثناء اگر فقهی جرات بر گسترش شمول این استثناء به اشخاص دیگری که دارای وضعیت مشابه به بردگان هستند مانند خدمتکاران را داشته باشد، به طور قطع و به رغم منسوخ شدن قوانین برده داری، حکم آمده متروک نخواهد شد (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۶۶). لازم به ذکر است که استثناء نمودن بردگان از حکم حجاب به علت موقعیت خاص آنها بوده است و چون کنیزان از جهت لزوم استفاده از حجاب، با زنان آزاد، متفاوت بودند، لذا ضرورتی به حفظ پوشش از سوی آنان نبوده همین وضع در خصوص غلامان نیز مصداق داشت و آنان نیز به عنوان محارم محسوب می شدند و بر این اساس خداوند در آیات ۳۱ نور و ۵۵ احزاب حکم الزامی را نه تنها از کنیزان و غلامان برداشته است. بلکه علاوه بر آن در این زمینه فرقی بین کنیز یا غلام قائل نشده است به عبارت دیگر حکم استثناء هم به بردگان زن و هم به بردگان مرد تعلق یافته است (طباطبائی، ۱۴۷۷ق: ۱۵/۱۱۲) البته برخی از فقهای شیعه غلامان را از شمول استثناء خارج دانسته اند (نجفی، ۱۳۶۸: ۲۹/۹۱ و بحرانی، بی تا: ۲۳/۷۱) در روایات نیز آمده که حکم حجاب شامل غلامان و کنیزان نخواهد بود چنان که از «معاویه بن عمار نقل شده است که ایشان همراه حدود سی نفر خدمت امام صادق (ع) رفتند، امام او را نزد خود جای داد و با وی مفصل صحبت نمود، پس از آن، امام خطاب به حاضران فرمود، که پدرم مایل است مجلس خصوصی باشد و با امام به تنهایی صحبت کند. ما همگی مجلس را ترک کردیم، ولی پدرم از من خواست که برگردم و در جلسه حضور داشته باشم. من هم پذیرفتم. پدرم گفت: پسر من می پندارد که مردم مدینه کارهای ناروا انجام می دهند! زنان قریش و بنی هاشم، هنگام سوار شدن بر مرکب، دست خود را بر سر غلامان می گذارند. امام صادق (ع) خطاب به من فرمود: فرزندم! مگر قرآن نخوانده- ای که خداوند مملوکان را استثنا نموده است. سپس فرمود: پسر! غلام می تواند مو و ساق پا را ببیند.» (حرعاکلی، ۱۳۶۴: ۱۴/۱۶۴) درعین حال از بررسی نظرات فقها آن چه که مستفاد می گردد



این که استثناء وارد بر کنیزان قابل تعمیم به غلامان نیز هست، زیرا در استناد به روایات متعارض موجود، روایاتی که غلامان را محرم می‌داند، به دلیل آن که با اطلاق قرآن سازگار است، بر روایات مخالف ترجیح دارد و دیگر نوبت به ترجیح از نظر جهت صدور روایت نمی‌رسد، مضاف بر آن اگر آیه به کنیزان اختصاص یابد، به این معنا است که زنان آزاد بر یکدیگر مطلقاً محرم می‌باشند، ولی کنیزان برای زنان آزاد محرم نبوده و فقط برای زنان مالک خود محرم می‌باشند. اگر این برداشت با نظریه عدم لزوم پوشش کنیزان، حتی نسبت به مردان بیگانه، تلفیق گردد؛ نتیجه این می‌شود که کنیز بر همه مردان محرم است و زنان آزاد بر کنیزان نامحرم می‌باشند، یعنی کنیز در حکم یک «مرد» است که البته چنین برداشتی از حکم به نظر صحیح نمی‌باشد (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۶۷). در عین حال هر چند در آیه ۵۸ سوره نور، بردگان همچون کودکان برای ورود به خلوت خانواده از گرفتن اجازه معاف هستند، لیکن رفع حکم مبنی بر اجازه از سوی این‌ها در دو حالت مجاز به ورود بدون اجازه نیستند.

۱- پیش از نماز صبح و هنگام نیم‌روز که افراد به خاطر گرما، یا رفع خستگی بعضی لباس‌ها را از تن بیرون می‌آورند و استراحت می‌کنند؛

۲- پس از نماز عشا که هنگام رفتن به رختخواب است و معمولاً زن، یا مرد از لباس غیر رسمی استفاده می‌کند؛ از این‌رو حتی کودکان و بردگان نیز نباید سرزده وارد اطاق آن‌ها شوند؛ اگرچه در اوقات دیگر، اجازه گرفتن برای آن‌ها لازم نیست.

با این وصف، عبارت «مَلَکَتْ أَيْمَانُکُمْ» در آیه فوق الذکر مختص به کنیزان نیست، زیرا استفاده از اسم موصول «الذین» که برای جمع مذکر است، نشان می‌دهد، این حکم شامل غلامان نیز می‌گردد و از این نظر بین بردگان و افراد آزاد، تفاوت وجود دارد. مضاف بر آنکه برخی روایات نیز تصریح نموده‌اند که آیه استیدان، شامل مردان نیز می‌گردد (کلینی، ۱۳۶۷: ۵/۵۲۹).

بند دوم: خواجگان

محرومیت خواجگان از حکم حجاب با تنقیح مناط از حکم مندرج در آیه ۳۱ سوره نور محل تردید نیست. بر این اساس فقهاء بر این قولند که «إِیه» در آیه «التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرَّجَالِ» در جایی مصداق دارد که احساس نیاز و حاجت نسبت به زن وجود داشته باشد و چون

خواجگان آلت مردانگی خود را از دست داده‌اند، پس چنین نیازی نسبت به جنس مخالف در آن‌ها وجود ندارد و از این حیث، خواجگان، حتی اگر برده هم نباشند نیز مشمول استثنای حکم حجاب هستند؛ چرا که هم «ملک یمین» و هم «إربه» در قرآن مورد استثنا قرار گرفته است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۵۵). بنا بر قول مفسرین «أولی الإربه» به کسانی اطلاق می‌شود که به لحاظ فعال بودن شهوت جنسی در آنان احساس نیاز به همسر و زناشویی در آن‌ها وجود دارد و در مقابل آنان افراد پیرو خواجگان قرار دارند که به «غیر أولی الإربه» معروفند که حس غریزی نیاز به جنس مخالف در آنان فعال نیست و از این جهت است که الزام به رعایت پوشش ندارند. با این حال، سؤال مطرح این است که آیا می‌توان چنین تفسیری را به عنوان قدر متیقن از این مفهوم، مبنا قرار داد؟ در این ارتباط به نظر می‌رسد که اخذ به قدر متیقن در جایی است که مفهومی مجمل باشد، یا قرآینی بر عدم ارائه اطلاق وجود داشته باشد، ولی در جایی که مفهوم، اجمال ندارد و قرآینی هم برای تصرف در مفهوم و اختصاص آن به برخی از اقسام و افراد وجود ندارد، نمی‌توان از ظاهر عام لفظ، صرف نظر و آن را مقید نمود. البته با وصف قوی بودن مستندات مبنی بر محرم بودن خواجگان و بردگان، با بسیاری از فقهای شیعه، قابل قبول نیست. صاحب جواهر، از جمله فقهای است که هر چند در این مسأله بزرگانی مانند: شهید ثانی و محقق سبزواری را در مقابل خود می‌بیند، ولی از این که تندترین تعبیرات را در نقد این نظریه به کار گیرد، ابایی ندارد. ایشان می‌نویسد: «در آیین شیعیان متدین آن را نپذیرفته و بر این قولند که به رغم عدم جواز کشف و نظر هیچ مؤمنی نباید در این مسأله تردید به خود راه دهد؛ چرا که هرگونه تردید در حرمت، سبب جرأت دیگران می‌گردد... ولی مذهب شیعه بر این مبنا استقرار یافته که برای بردگان غیر خواجه، نگاه کردن به مالکان خود جایز نیست. مضاف بر آن که در آیین شیعیان اصل بر عدم فرق بین خواجگان برده بوده لذا آن‌ها مجاز به نگاه کردن به نامحرم نیستند. با این همه، سوال مطرح دیگر این است که آیا عدم الزام به رعایت حجاب برای خواجگان قابل تسری به افراد خاصی نیز می‌باشد یا خیر؟ در این ارتباط بایستی اذعان داشت که بین فقها (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۵۵) اتفاق نظر وجود ندارد؛ بدین توضیح که برخی از فقها احکام خاصی را برای شخصی که آلت جنسی او کاملاً قطع شده باشد، به کار می‌برند. برخی دیگر بر این باورند که حتی اگر عضو جنسی شخص قطع شود، لزوماً تمایلات جنسی و شهوی او کاملاً از بین نمی‌رود؛ از این رو



خواجهگان و ایضاً خصی را مصداق غیرِ اُولی الارْبَةِ نمی‌دانند (نجفی، ۱۳۶۸: ۲۹/۹۵). علیرغم اختلاف فقها در مصداق حکم به نظر می‌رسد که هیچ یک از این دو اختلافات نمی‌توند موثر در تعیین موضوع حکم باشد، زیرا استثنا خواجهگان اگر مستند به آیه «غَيْرِ اُولَى الْاِرْبَةِ مِنَ الرَّجَالِ» باشد؛ در این صورت، خواجهگانی که احتیاج به زن ندارند، مشمول آیه می‌گردند، چه تمایلات جنسی داشته باشند، یا فاقد تمایلات جنسی باشند، بر اساس این دلیل، مورد استثنا، عدم احتیاج و نیاز است، نه عدم تمایل و احساس؛ از این رو پیرمردان و کهن سالان نیز آن گاه که به لحاظ شرایط سنی در وضعی قرار گیرند که احتیاج به زن نداشته باشند، مشمول استثنا هستند، هر چند تمایلات جنسی را به صورت کلی از دست نداده باشند. البته اگر دلیل استثنای خواجهگان، روایاتی باشد که خصی را استثنا کرده است، چون خصی در برابر فحل قرار دارد، پس به تناسب حکم و موضوع؛ مقصود کسی است که به دلیل آسیب آلت جنسی، توانایی عمل جنسی و زناشویی را ندارند؛ از این رو میزان و محل آسیب دیدگی دخالتی در حکم نخواهد داشت (محلّاتی، ۱۳۸۶: ۲۲۰).

بند سوم: زنان سالخورده

از دیگر مواردی که به ظاهر با عدم رعایت حجاب تکلیفی ایجاد نمی‌گردد، سالخوردگی در مورد زنان است؛ بدین توضیح که حسب صریح آیه ۶۰ از سوره نور زنان سالخورده مستثناء از قاعده کلی رعایت حجاب می‌باشند. در این آیه خداوند می‌فرماید: «و القواعد من النساء اللاتی لایرجون نکاحاً فلیس علیهن جناح ان یضعن ثیابهن غیر متبرجات بزینة» با این حال و به رغم آن که ملزم نبودن حفظ حجاب برای زنان در آیه مورد تاکید است اما آن چه که بدیهی است این که ملتزم شدن به چنین صراحتی حتی در خصوص این دسته از زنان اندکی بعید است چه این که اولاً باید دانست که مقصود از «قواعد» در آیه چه کسانی هستند؟ ثانیاً، عدم رعایت پوشش در آن ها تا چه میزان است و به عبارتی حکم پوشش تا چه حد از آنان برداشته شده است؟ در این ارتباط بین مفسرین وفاقی وجود ندارد و بدین معنا که برخی بر این قولند که منظور از «قواعد» زنانی هستند که به دلیل سن زیاد کسی متمایل به ازدواج با آنان نیست (طریحی، ۱۴۱۳ق: ۳/۱۲۹). در حدود پوشش این زنان هم اختلاف وجود دارد؛ یعنی گفته اند که این گروه از زنان می‌توانند از گذاشتن جلباب خود داری کنند و برخی معتقدند که تنها پوششی که «قواعد» می‌توانند فرو

گذارند، چادر است (کلینی، ۱۳۶۷: ۵/۵۲۳). با وصف مذکور، به نظر می رسد که اعتقاد بر قول اول و این که مرد می تواند بر سر، دست و حتی گردن و بالای سینه این زنان نگاه کند با برداشت از حکم آیه صحیح نیست، بلکه صحیح آن است معتقد گردیم که این دسته از زنان تنها از گذاشتن چادر معاف هستند، زیرا این آیه در پی آیاتی آمده که خداوند در صدد بیان احکام حفظ حجاب بوده و بر لزوم پوشش و حفظ نگاه از نا محرم تاکید داشته و چون حکم بر حجاب الزام گردیده است در پایان خواسته یک حکم ارفاقی را در خصوص زنانی که در حالت «قواعد» هستند مقرر کند و چون حکم اخیر استثناء بر حکم اولیه است، بنابراین برداشت وسیع از آن صحیح نبوده و از این حیث باید قایل شد به این که برای زنان مسن تنها با این شرط که زینت خود را آشکار نکنند الزام بر حفظ پوشش به گونه ای که برای دیگر زنان مقررات، وجود ندارد.

بخش سوم: حدود حجاب در اسلام

ضرورت پوشیدگی زن در برابر مرد بیگانه از جمله مسائل مهم اسلامی است که در آیات متعدد مورد تاکید شارع قرار گرفته است. چه این که حفظ پوشش از سوی زن به واقع موجب حفظ حریم میان مردان و زنان اجنبی خواهد شد. دین مقدس اسلام، با تاکید به رعایت حیا، عفاف و پوشش این امر را به عنوان تدبیری برای ارج نهادن به ارزش وجودی زن و حفظ موقعیت وی در برابر مرد به استفاده کرده و حدود آن را است. حدود آن را در آیات و روایات فراوان به صراحت پیش بینی کرده است. چنان که ابتدا در آیه ۳۱ سوره نور می فرماید:

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» یعنی: «به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را از نگاه هوس آلود فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است آشکار ننمایند و اطراف روسری های خود را بر سینه خود افکنند تا گردن و سینه با آن پوشانده شود، و زینت خود را آشکار نسانند مگر برای



شوهرانشان یا پدرانیشان یا پدر شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران همسرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان هم کیششان یا بردگانشان (کنیزانشان) یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود و صدای خلخال که برپا دارند به گوش رسد. و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید!» از ملاحظه آیه به خوبی حدود پوشش زن معین گردیده است. با این وصف مفسرین بر این قولند که آیه به طور خاص به رابطه زنان پیامبر با مردان اجنبی اشاره دارد و از این حیث مقرر گردیده که ورود مردان مسلمان، بدون اجازه پیامبر (ص) به خانه های او که همان خانه های همسران اوست ممنوع است و مردان تنها زمان تناول غذا، می توانند با اجازه داخل خانه پیامبر (ص) شوند. همچنین در ادامه خداوند مردان بیگانه را بعد از اتمام غذا، از ماندن منع می نماید و به مردان مسلمان امر می کند تا در صورت لزوم، با زنان پیامبر (ص) از پشت پوششی مانند در، دیوار یا پرده، سخن بگویند. این دسته از مفسرین همچنین بر این عقیده اند که دیگر زنان مسلمان داخل در حکم آیه نیستند؛ چرا که تماس مستقیم زنان دیگر با مردان نامحرم و مردان نامحرم با زنان، در زندگی روزمره سیاسی و اجتماعی، مجاز است و زنان می توانند به طور مستقیم با مردان نامحرم گفت و گو کنند (جابری، ۱۳۹۰: ۱۵۳). با این حال آن چه که در این تفسیر نمی تواند مورد پذیرش باشد این که از نظر مقررات اسلامی و ایضاً از تامل در دیگر آیات، لزوم پوشش زن در مقابل مرد قابل استخراج است و بر این اساس اعتقاد به روابط آزاد بین مرد و زن به گونه ای که مانعی بین آنان وجود نداشته است از اساس مردود و مخدوش می باشد که بر خلاف آموزه های دینی می باشد. با این وصف و اگر بپذیریم که التزام به پوشش و حجاب برای تمام زنان یک حکم و قاعده کلی است در این صورت، سوال مطرح این است که حدود پوشش، چیست و شامل کدام یک از اندام بدن زن می گردد؟ در این ارتباط بایستی گفت که دو فلسفه متفاوت از لزوم یا عدم لزوم پوشاندن وجه و کفین وجود دارد؛ بدین توضیح که اگر پوشش وجه و کفین را لازم بدانیم، زن فقط در محیط های خاص و زنانه می تواند کار کند و چنانچه ضرورتی به پوشش صورت و دست ها نباشد به شرط آن که بدون آرایش بوده و هرنوع عمل محرک و از سوی آنان حرام شمرده شود پس بر مردان نیز نظر آنان از روی لذت حرام است، چنان که برخی از صاحب نظران معاصر گفته اند: «در



اینکه پوشاندن غیروجه و کفین بر زن واجب است، از لحاظ فقه اسلام هیچ گونه تردیدی ندارد و این قسمت جزو ضروریات و مسلمات است و نه از نظر قرآن و حدیث و نه از نظر فتاوی در این باره اختلاف و تشکیکی وجود ندارد. آنچه مورد بحث است پوشش چهره و دست ها تا میچ است.» (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۸۱) با این همه، باید قایل به تفکیک میان وجوب پوشش زن از مساله حرمت نظر به زن شد که مربوط به مرد است. بر مبنای این تفکیک ممکن است کسی قائل شود به عدم وجوب پوشیدن وجه و کفین بر زن و در عین حال به حرمت نظر از جانب مرد نیز نظر بدهد، در حالی که بین این دو موضوع تناسب نیست، چه این که از لحاظ فقهی تردیدی نیست که ضرورتی برای مرد واجب نیست پوشاندن سر خود وجود ندارد ولی این امر دلیل نمی شود که زن در نگاه کردن به سر و بدن مرد جایز باشد. وجود این، اگر در مساله نگاه، قایل به جواز شویم در مساله پوشش هم باید قایل به عدم وجوب شویم، زیرا بسیار بعید است که نظر مرد بر وجه و کفین زن جایز باشد، ولی کشف وجه و کفین بر زن حرام باشد. همچنین در مساله جواز نظر، تردیدی نیست که اگر نظر از روی تلذذ یا ریه باشد حرام است. چنان که فقها با اعتقاد بر این موضوع تصریح کرده اند که جایز نیست مردی برای انتخاب کسی به زن ها نگاه کند لیکن عدم جواز در برخی موارد استثناء می شود و در مواردی که نگاه کردن برای خواستگاری است حکم عوض می شود، چرا که مرد می تواند به زن مورد نظری که به او معرفی شده است، نگاه کند چون به او فکر می کند پس می تواند برای خاتمه دادن به تردید خود در خصوص چهره و اندام زن به او نگاه کند که تردیدی در جواز آن نیست البته در این حکم نیز برخی دیگر از فقها به صورت احتیاط، مطلب را بیان کرده اند.» (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۸۳)

بند اول: دلایل موافقین عدم حجاب وجه و کفین

این گروه از فقها که موافق با جواز عدم پوشش وجه و کفین هستند در توجیه نظر خود ضمن توسل به آیات و روایات، استدلالاتی نیز دارند که به بیان آن ها می پردازیم.

آیات قرآن: اولین دلیلی که موافقین کشف وجه و کفین بدان استناد جسته اند، آیه ۳۱ سوره نور می باشد. این عده معتقدند که اگر چه آیه با مشخص کردن حدود پوشش، احکام آن را نیز بیان می کند، لیکن پوشانیدن وجه و کفین را ضروری نمی داند. در این آیه با عبارت «ولا یبدین زینتهن»

الا ما ظهر» حدود پوشش زن بیان می شود، اما چندان که در مصداق آن اقوال مختلفی به وجود آمده به گونه ای که برخی زینت را به تعیین مصداق زینت ظاهری که در این عبارت از مورد نهی استثناء شده، اختلافاتی را موجب گردیده است. لباس، سرمه، انگشتر، گونه ها و حنای کف دست، چهره و انگشتان، چهره و دو دست تعبیر کرده اند و می گویند که لازمه جواز آشکار نمودن زینت هایی مثل سرمه و انگشتر، جواز آشکار نمودن مواضع آنها است. چنان که در روایتی از امام موسی کاظم (ع) نقل شده که حضرت در مقام سوال شخصی از وی مبنی بر این که مرد به کدام قسمت از بدن زنان نامحرم می تواند نگاه کند؟ فرمودند: چهره و کف و جای دستبند (مجلسی، بی تا: ۱۰۰/۳۴). همچنین گفته شده است که مفاد آیه دلالت بر وجوب پوشانیدن گریبان توسط روسری دارد، مضاف بر آن چون آیه در مقام بیان حد پوشش است اگر پوشانیدن چهره هم لازم بود، بیان می شد (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۷۲). با این وصف به نظر می رسد که با مدنظر قرار دادن واژه «خمر» در آیه بایستی قایل شد به این که زن باید روسری داشته باشد و سر خود را بپوشاند و اما اینکه آیا غیر از سر، پوشانیدن قسمت دیگری هم واجب است یا خیر؟ بستگی به بیان آیه دارد و چون در آیه فقط زدن دو طرف روسری بر گریبان مطرح است پس معلوم می شود که بیش از این مقدار مقصود نیست. خاصه آن که به لحاظ تاریخی هم روشن است که زنان پیش از نزول آیات پوشش، بنابر عادات و رسوم زمان جاهلیت، نه فقط چهره خود را نمی پوشاندند، بلکه روسری را از پشت گوش ها رد کرده و دو سر آن را به پشت خود می انداختند و در نتیجه گوش ها، گوشواره ها، چهره، گردن و گریبان آنها نمایان بوده است. وقتی در چنین زمینه ای دستور داده شد، روسری را بر گریبان بزنند، پس معنایش این می باشد که دو طرف روسری را از جانب راست و چپ به جلو آورده و گریبان، پوشیده شود و چهره باز بماند. لذا با توجه به این که آیه شریفه در مقام بیان حدود پوشش است و با وجود این، سخنی از پوشانیدن چهره و حائل قرار دادن برای آن به میان نیاورده است، بر این اساس حکم وجوب، برای پوشانیدن چهره قابل استخراج نیست (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۷۴).

روایات: از روایاتی که درخصوص جواز یا عدم جواز نگاه مطرح شده است، به طور ضمنی بیانگر جواز آشکار بودن چهره می باشد از قبیل:

۱- احمد بن ابی نصر بزندی می گوید که از امام رضا (ع) سوال کردم آیا برای مرد حلال است به موی خواهر زنش نگاه کند؟ فرمود: نه، مگر اینکه از زنان سالخورده باشد. به حضرت گفتم خواهر زن و غریبه در این حکم یکسانند؟ فرمود: بله. گفتم چقدر برای من جایز است نگاه کنم؟ فرمود: به موی و ذراع (از انگشت تا آرنج) او می توانی نگاه کرد (حرعاملی، ۱۳۶۴: ۲۰/۱۹۹). نتیجه حاصل از این روایت این است که حکم باز بودن چهره برای راوی محرز و مسلم بوده و از این رو تنها درخصوص موی سر سوال مطرح نموده است، در غیر این صورت معنا ندارد در حالی که پوشیدن چهره واجب است تردید و شبهه راوی نسبت به مو باشد.

۲- عمر بن شمر جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند: روزی رسول خدا (ص) به خانه فاطمه (س) رفت و من هم با او همراه بودم، پس هنگامی که به در خانه رسیدیم رسول خدا (ص) در زد و گفت: السلام علیکم. فاطمه (س) گفت: علیک السلام، ای رسول خدا؛ سوال فرمود: داخل شوم؟ پاسخ داد؟ داخل شوید ای رسول خدا. پیامبر (ص) فرمود: آیا با این شخص که همراه من است داخل شوم؟ فاطمه (س) گفت: ای رسول خدا. من مقنعه ای بر سر ندارم. پیامبر (ص) فرمود: گوشه ملحفه خود را مقنعه قرار بده و سرت را بپوشان. هنگامی که فاطمه (س) چنان کرد، پیامبر (ص) مجدداً سلام کرده اجازه ورود خواست و فاطمه (س) گفت: ای رسول خدا داخل شوید. پیامبر (ص) گفت: بله، آیا داخل شوم با کسی که همراه من است؟ فاطمه (س) گفت: بله.

۳۸۹



جابر می گوید: رسول خدا (ص) و من داخل شدیم و در این حال متوجه شدم که چهره فاطمه (س) مثل شکم ملخ زرد است، رسول خدا (ص) گفت: چرا صورتت رنگ پریده و زرد است؟ فاطمه (س) گفت: ای رسول خدا از گرسنگی. سپس پیامبر خدا (ص) دعا نموده و فرمود: ای خدایی که گرسنگان را سیر می کنی و افتادگان را دستگیری می نمایی، فاطمه (س) را سیر نما.

جابر می گوید به خداوند سوگند با این دعا خون در چهره فاطمه (س) چنان جریان یافت که صورتش قرمز و گلگون گردید و بعد از آن روز هرگز گرسنه نشد (کلینی، ۱۳۶۷: ۵/۵۲۸). این روایت نیز بر عدم پوشش چهره دلالت دارد؛ چه اینکه واقعه در نزد رسول خدا (ص) اتفاق افتاد و حضرت پس از آگاهی از پوشیده نبودن حضرت فاطمه (س)، تنها پوشیدن سر را تقاضا نمود. همچنین اگر پوشیدن چهره ضروری می بود، پیامبر (ص) و فاطمه (س) کوتاهی نمی نمودند.

بند دوم: دلایل وجوب پوشش وجه و کفین

در مقابل قول قایلین به عدم وجوب پوشش وجه و کفین، عده ای نیز با استناد به آیات و روایات، حجاب صورت و دست ها را نیز لازم می دانند این عده در توجیه نظر خود استدلالاتی دارند که به بیان آن ها می پردازیم.

آیات: ۱- موافقین حجاب وجه و کفین به قسمتی از آیه «یغضوا من ابصارهم» برای باورند که این کلام، اطلاق دارد و در نتیجه، همه جای بدن را می گیرد از جمله، وجه و کفین را. با این وصف، هر جایی از بدن را که نباید نگاه کرد برای زن لازم است که بپوشاند که از آن جمله وجه و کفین می باشد. البته قول قایلین به این نظر از این حیث مخدوش است. اولاً، چنین اطلاعاتی از آیه به چشم نمی خورد و حذف متعلق هم دلیل بر اطلاق نمی شود، چون متعلق که معلوم بوده، حذف شده است و قید کلمه «من» هم شاهد بر عدم عمومیت در متعلق است، چون تبعیضه است (طباطبائی، ۱۴۷۷ق: ۱۵/۱۱۱). ثانیاً، هیچ ملازمه ای بین حرمت نگاه و وجوب پوشاندن نیست. پس همان طوری که عده ای از فقهاء می گویند هر چند نگاه زن به بدن مرد حرام است، اما حرام بودن نگاه زن به مرد به معنای لزوم پوشش بر مرد نیست.

۲- همچنین «لاییدین زینتهن» اطلاق دارد و بر این اساس وجه و کفین را در بر می گیرد، زیرا جزو زینت هایی است که نباید آشکار شوند و می گویند: منظور از استثنای «الاماظهر منها» هم، بدن نیست، بلکه منظور، لباس است.

این استدلال هم چندان که باید از ترجیح برخوردار نیست، زیرا اولاً، با وجود استثنای «الاماظهر منها» بلافاصله بعد از «لاییدین» اطلاقی منعقد نمی شود. ثانیاً، روایات زیادی داریم مبنی بر این که منظور از استثناء وجه و کفین است.

۳- برخی از فقها برای اثبات وجوب پوشش وجه و کفین، به «لاییدین زینتهن الالبعولتهن...» استناد نموده و استدلال می کنند «هر چند از قسمت اول آیه، که استثناء «الاماظهر» دارد، وجوب پوشش کل بدن، غیر از وجه و کفین و عدم وجوب پوشش وجه و کفین استفاده می شود، ولی قسمت قبل، در مقام بیان حکم ظاهر شدن قسمتی از بدن است نه بیان حکم اظهار بدن برای



دیگران و حکم اظهار بدن برای دیگران را قسمت دوم، یعنی «لایبیدن زینتهن الالبعولتهن» بیان می کند که مطلقاً بدون هیچ استثنایی آیه کریمه می فرماید: جز برای شوهر... بدن را آشکار نکند.

روایات: از جمله روایاتی که بر پوشش وجه و کفین اشاره دارد به روایت عبدالله بن عباس است که می گوید:

«در سفر حجه الوداع زنی از قبیله خنعم برای استفتاء مساله ای خدمت رسول خدا (ص) رسید و این درحالی بود که فضل بن عباس نیز پشت سر آن حضرت سوار بود. آن زن از پیامبر خدا (ص) پرسید: حج بر پدرم واجب شده، ولی او به سبب پیری توانائی سفر ندارد، اگر خودم از جانب او حج کنم تکلیف از او ساقط می شود؟ پیامبر (ص) فرمود: آری. در این هنگام توجه و نگاه فضل به او که زن زیبایی بود جلب شده بود و همین امر به واکنش پیامبر (ص) انجامید و حضرت صورت فضل را به جانب دیگر چرخانید.» اگر چه از این روایت تفاسیر متعدد شده است. به گونه ای که برخی گفته اند: «این روایت بر عدم پوشیدن چهره بیشتر دلالت دارد تا بر حرمت نظر، از این رو، دلیل بر جواز نظر بر چهره اجنبیه است.» (عاملی، ۱۴۱۰ق: ۴۷) عده ای دیگر از فقها نیز بر این باورند که «این روایت برخلاف ادعای قائلین، به وجوب پوشش چهره بیشتر دلالت دارد.» (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۱/۴۷) البته این روایت نیز در جای خود قابل تامل است، چه اینکه:

- رسول خدا (ص) قبل از اینکه به فضل چیزی بگوید آن زن را به خاطر باز گذاشتن صورتش نهی نکرد.

- رسول خدا (ص) هنگام جواب دادن به زن، به صورت آن زن نگاه می کرد. از این رو، متوجه شد که زن به فضل نگاه می کند.

- نگاه به آن زن از روی لذت بود و قرآن کریم این گونه نگاه را حرام نموده است و کاری که پیامبر (ص) درباره فضل انجام داد، برای جلوگیری از نگاه شهوت آلود و لذت جویانه بوده است. که بی تردید حرام است (جابری، ۱۳۹۰: ۱۶۳)

بند سوم: سیره مسلمین

اگرچه ظاهر آیات و روایات این است که پوشش وجه و کفین لازم نیست، اما نمی توان منکر شد که سیره متدینین برخلاف این است. سیره عملی آنان از صدر اسلام تاکنون رعایت پوشش



کامل از جانب بانوان و پوشیده ماندن آنها از نگاه نامحرمان بوده است. مردان متدین و غیرتمند اجازه ورود زنان و دخترانشان با چهره های گشاده را در بیرون خانه نداده اند و مسلمانان نیز بر این امر اتفاق دارند که باید از بیرون رفتن زنان با سر و روی برهنه جلوگیری شود (عاملی، ۱۴۱۰ق: ۴۷). با این وصف، ادعای اتفاق مسلمین بر جلوگیری از بازگذاشتن چهره و دو دست قول مخالفی هم دارد بدین توضیح که نقل شده که سیره مسلمین همواره این بوده است که زنان چهره و دو دست را باز می گذاشته اند. چنان که برخی از فقها گفته اند: «ادعای متفق بودن مسلمین بر پوشیدن صورت، با ادعای متفق نبودن بر نپوشیدن آن معارض است و بر فرض هم که ادعای نخست تمام باشد، لازمه آن حرمت آشکار بودن صورت نیست؛ زیرا احتمال دارد کسانی که از این کار منع نموده اند با استناد به مردانگی و غیرت منع کرده باشند، بلکه این وجه ظاهرتر است و احتمال دارد منع آنان به جهت افضلیت پوشیدن صورت باشد، چراکه بی شک این کار افضل است.» (عاملی، ۱۴۱۰ق: ۴۷).



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، با خط عثمان طه، ترجمه مهدی الهی قمشه ای، انتشارات پارسان، چاپخانه نوید اسلام، ۱۳۸۰
۲. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۳.
۳. موسوی بجنوردی، محمد، مجموعه مقالات فقهی، حقوقی، اجتماعی، تهران، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
۴. موسوی خمینی، روح الله، صحیفه نور، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۵. موسوی خمینی، روح الله، استفتانات قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۸۱ ش.
۶. اردبیلی، احمد (محقق اردبیلی)، مجمع الفائده و البرهان، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ ق.
۷. اصفهانی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۰ ق / ۱۹۹۹
۸. تمیمی مغربی، محمد، دعائم الاسلام، دارالمعارف، بی تا.
۹. الحرّ العاملی، محمد، وسائل الشیعه، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۰. حلّی، جعفر بن حسن (محقق حلّی)، شرایع الاسلام، قم، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ م.
۱۱. حلّی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۲ ق.
۱۳. حلّی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعه، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۱۴. خوانساری، احمد، جامع المدارک، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۶۴ ش.
۱۵. خوری، سعید، اقرب الموارد، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۹۲ م.
۱۶. خوئی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، قم، مکتبه الداوری، بی تا.



۱۷. خوئی، ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، قم، المطبعه العلمیه، ۱۳۹۶ ق.
۱۸. صافی، لطف الله، التعزیر انواعه و ملحقاته، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۳ ش.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
۲۱. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۷ م.
۲۲. یزدی، محمد کاظم، حاشیه المکاسب، قم، مؤسسه اسماعیلیان للطباعه، ۱۳۷۸ ش.

۰۴

۳۹۴

